

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: مناف فلکی فر

۱۸ مارچ ۲۰۱۶

آن چه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر در مراسم یادمان چهل و پنجمین سالگرد رستاخیز سیاهکل می باشد که در تاریخ ۶ فیبروری ۲۰۱۶ در شهر هانوفر آلمان برگزار شد. پیام فدائی این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار در آورده و با برخی ویرایش های جزئی برای خوانندگان نشریه منتشر می کند. لازم به توضیح است که این سخنرانی با برخی تغییرات در تاریخ ۲۰ فیبروری ۲۰۱۶ در مراسم بزرگداشت سیاهکل در تورنتوی کانادا نیز ایراد شد.

پیام سیاهکل برای نسل امروز !

رفقاء و دوستان!

دروها و سلام های گرم من و برگزار کنندگان این مراسم ارزشمند را که برای بزرگداشت یاد یاران مان بر پا شده، پذیرا باشید. سپاسگزارم که امشب در مراسم بزرگداشت دو روز بزرگ تاریخی شرکت کردید تا در کنار یکدیگر یاد و خاطره انقلابیون سیاهکل در ۱۹ بهمن [دلو] سال ۴۹ و توده های دلیر و قهرمان قیام کننده در ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۵۷ رو پاس بداریم؛ انقلابیون و توده هائی که در دو مقطع حساس و سرنوشت ساز در تاریخ مملکت ما جان خودشون رو نثار کردند تا پرچم خونین آرمان هائی مثل آزادی و برابری و دمکراسی و جامعه ای عاری از ستم، به رغم تلاش شب پرستان هم چنان در اهتزاز باشه؛ تا هیولای استثمار و دیکتاتوری رخت بر ببنده؛ تا دیگه کارگری برای تهیه نان و آب، شرمنده همسر و فرزندانش نباشه؛ تا دیگه کودک کار وجود نداشته باشه و یا کودکی از گرسنگی سر بر بالین نگذاره و زنی مجبور به فروش جسم خودش برای تهیه خرج زندگی نباشه! انقلابیون و توده های مبارزی که آگاهانه جون شون رو دادند تا خورشید آزادی، گرمی خودش رو بر روی کوه ها و دشت های جامعه تحت سلطه و جان خسته مردم ما بندازه و اون ها رو از چنگال اهریمن استثمار و فقر و نابرابری و فحشا و دزدی و سایر مصائب اجتماعی نجات بده. امشب هم تلاش طولانی همه ما برای تحقق همین آرمان هاست که ما رو در این جا جمع کرده تا یاد رزمندگان سیاهکل، این کمونیست های فدائی که در ۱۹ بهمن ۴۹ با حمله به پاسگاه سیاهکل و آغاز مبارزه ای قاطع و سازش ناپذیر علیه شاه راه رو به ما نشون دادند رو پاس بداریم و از دلوری های اون ها و توده های تحت ستمی که چند سال بعد در بهمن ۵۷ در ادامه اون راه بساط رژیم وابسته شاه رو به زباله دان تاریخ فرستادن از صمیم قلب قدردانی کنیم.

اما هر آینه که ما کار امروز خودمون رو صرفاً به بزرگداشت و قدردانی از آن عزیزان محدود کنیم به هیچ وجه وظیفه و تعهد مبارزاتی مون رو به طور شایسته به جا نیاوردیم. ما صرفاً مرثیه خوان گذشتگان مان نیستیم. درست به همین دلیل که در سنت چریکهای فدائی خلق ایران، هر سال این دو رویداد بزرگ تاریخی فرصتی هستند که ما گنجینه غنی تجارب و آموزش های مبارزاتی سیاهکل و قیام رو در راه بررسی مهم ترین مسایل روز جامعه مون به کار بگیریم و با اعتقاد به این اصل که گذشته چراغ راه آینده ست تلاش کنیم تا از اون به مثابه مشعلی برای روشن ساختن راه آینده و به ویژه انتقال تجارب مبارزاتی به نسل جوان استفاده کنیم.

با توجه به این سنت مبارزاتی ست که من در صحبت های امشب مایلم نخست به گوشه ای از آموزش های تئوری چریکهای فدائی خلق اشاره کنم و بعدش هم در پرتو اون آموزش ها، تا حدی که وقت اجازه بده به بررسی اوضاع امروز بپردازم.

اما پیش از این، ذکر یک نکته در مورد تئوری چریکهای فدائی خلق ایران رو ضروری می دونم. تئوری چریکهای فدائی خلق یعنی تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک، بنا به تأیید حتی مخالفان امروزی خودش یک راهگشائی بزرگ رو در بن بست مبارزاتی سیاه و طولانی حاکم بر جنبش انقلابی ما ایجاد کرد و جامعه ما رو دگرگون کرد. تا جایی که تأثیرات اون اندیشه و تئوری به رغم تمام فراز و نشیب ها امروز هم در جامعه تحت سلطه ما قابل مشاهده ست. این واقعیتی یه که ۴۵ سال پس از سیاهکل و ۳۷ سال پس از جابجائی رژیم حاکم، گرایش آشکار جوانان مبارز به تجارب مبارزاتی گذشتگان شون، به جنبش مسلحانه و چریکهای فدائی در دهه ۵۰ باعث شده که ما شاهد یک کمپین ایدئولوژیک - سیاسی وقفه ناپذیر از سوی دشمن علیه آموزش های سیاهکل و مبارزات فدائی ها در جامعه باشیم. به طور مثال نشریات به اصطلاح روشنفکری در این رژیم که وظیفه ای جز تلاش برای مسموم کردن ذهن نسل جوان مبارز و پر کردن اون با ایده های تولید شده توسط اتاق های فکر رژیم و وزارت اطلاعات (و پخش اون ها از طریق قلم به دستان نان آلوده خور) ندارن روزی نیست که در تهاجم ضد انقلابی شون به افکار و آموزش ها و تجارب و شخصیت مبارزاتی رزمندگان چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ از تلاش باز ایستند. از کتاب های منتشره توسط خود وزارت سربازان گمنام امام زمان بگیرید تا انواع و اقسام سایت ها و نشریات رسوا نظیر مهرنامه و اندیشه پویا و ... این مجموعه در هر موقعیتی مشغول انباشتن ذهن نسل جوان با جعلیاتی راجع به مبارزات چریکهای فدائی خلق و در واقع تحریف صفحات درخشان تاریخ مملکت ما به منظور سد کردن رشد آگاهی مبارزاتی جوانان، جلوگیری از ورود اون ها به صحنه یک مبارزه جدی و حفظ نظام استثمارگرانه موجود هستند.

یکی از بزرگترین تحریفات و ادعاهائی که دشمن از ابتدای موجودیت کمونیست های فدائی علیه اون ها مطرح کرده این بوده که رزمندگان سیاهکل و کل چریکهای فدائی، مثنی جوان فداکار و دلیر ولی فاقد سواد و آگاهی انقلابی بودن و به این دلیل هم نتوانستن بر جامعه تأثیری پایدار بگذارند. اما هر کس که تاریخ تکوین اندیشه ها و نظرات چریکهای فدائی خلق رو با هدف شناختن حقیقت و تاریخ، مورد تحقیق و بررسی قرار بده و به اسناد و شواهد موجود تکیه بکنه - و نه به ادعاهای دشمن - می تونه ببینه که رستاخیز سیاهکل صرفاً یک واقعه نیست که در ۱۹ بهمن سال ۴۹ آغاز شد و پس از چند روز با درگیری مسلحانه چریکها با نیروهای مسلح رژیم شاه به پایان رسید، بلکه این جنبشی بود که تداوم یافت؛ و تداوم آن مدیون کار گسترده تئوریک و برخوردارهای عملی نسلی از بهترین جوانان ایران، نسلی از روشنفکران انقلابی و کمونیستی بود که در فاصله چهار سال با کار مدام تئوریک و انجام کارهای تحقیقی در کارخانه ها و روستاها و با تحلیلی همه جانبه از شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه، قادر به تدوین تئوری انقلاب ایران شدند. آثاری که از آن دوره به جا مانده مثل کتاب رفقا پویان و احمد زاده و یا رفیق نابدل و یا نوشته های کوچک و بزرگ دیگه (و البته می

دونیم که خیلی از آثار و نوشته های رفقای اولیه چریکهای فدائی خلق به دست دشمن افتاد و معدود نسخه هائی هم که به جای مانده بود امروز در دسترس نیستند) همگی وسعت مطالعه رفقای اولیه چریکها و عمق درک مارکسیستی آن ها را نشون میدهند. واقعیت اینه که رفقای اولیه ما به مثابه با سواد ترین و آگاه ترین جوانان ایران دارای دانش عمیق در رابطه با مسایل اجتماعی بودند. آن ها نه فقط به عنوان مارکسیست - لنینیست های آگاه، به گنجینه تجربیات انقلابی کشور های دیگر اشراف داشتند بلکه به مسایل گذشته و حال جامعه ایران در زمان خود نیز کاملاً واقف بودند. انقلابیونی که سرآمد سرزمین ما بودند - البته به همان گونه که شایسته و نیاز یک حرکت بزرگ اجتماعی ست.

کار تئوریکی که در فاصله بین سال های ۴۶ تا ۴۹ یعنی در عرض چهار سال توسط رفقای اولیه ما انجام شد در هیچ دوره ای و توسط هیچ حزب و گروه دیگری در ایران انجام نشده. تقریباً تمام آثار کلاسیک مارکسیستی مورد مطالعه رفقا قرار گرفت و لازم ترین اون ها ترجمه و در اختیار جنبش قرار داده شد. شرایط موجود جامعه تا جایی که امکان داشت مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفت و نتیجه مباحثات به صورت نوشته ها و بحث ها در محافل و گروه ها مطرح شد. ده ها جزوه تحقیقاتی که حاصل تماس مستقیم رفقا با زندگی واقعی کارگران و زحمتکشان بود نگاشته شد. همان طور که اشاره شد متأسفانه بسیاری از این نوشته ها بدلیل آن که نسخه های اصلی آن ها بدست پلیس افتاد و یا به دلایل دیگر کمتر در دسترس همگان قرار گرفت. در کنار این فعالیت ها، رفقای اولیه با اتکا به بینش مارکسیستی خودشان حتی در نشریات رسمی اون روزها مثل فصل های سبز و جهان نو و ... با سلاح مارکسیسم اندیشه های معروف ترین و بزرگترین اندیشمندان رسمی رو نقد می کردند و با تلاش برای برخورد با ایده های انحرافی، عمق سواد و آگاهی نسل خودشان رو به نمایش می گذاشتند.

تئوری چریکهای فدائی خلق که چهارچوب اون در دو اثر جاوید "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" و "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" توسط رفقای کبیر ، زنده یادان مسعود احمد زاده و امیر پرویز پویان منعکس شده حاصل کار چنین نسل آگاه و حاصل چنین کار عظیم تئوریک و نظری از سوی با سواد ترین - و نه فقط با سواد ترین به معنای آکادمیک - بلکه آگاه ترین فرزندان این مرز و بوم بود و چون با واقعیت انطباق داشت تونست یک راه گشائی عظیم و غیر قابل کتمان رو در جامعه تحت سلطه ما باعث بشه (تا جایی که به قول شاعر: آن میوه مبارک ممنوع را جوانه بر آورد، پیوندها گرفت سرانجام...)

در واقع سیاهکل مظهر این اصل مارکسیستی بود که "بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی هم وجود نخواهد داشت". تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل انطباق خلاقانه مارکسیسم بر شرایط جامعه ایران بود. چرا که این تئوری تونست قانون بندی ها و تضادهای واقعی حاکم بر جامعه ما رو کشف کنه و با جمع بندی و نتیجه گیری از اون ها راه انقلاب در جامعه ایران رو ارائه بده.

در آثار رفقا احمدزاده و پویان سیر تاریخی نفوذ امپریالیسم از زمان قاجار در ایران تعقیب شده و نشون داده شده که در یک پروسه جامعه ما به یک جامعه تحت سلطه که در نظام جهانی امپریالیستی حل شده، تبدیل گشته به طوری که رفیق احمد زاده در جمع بندی خودش تاکید می کنه: "با استقرار سلطه امپریالیستی تمام تضادهای جامعه ما تحت الشعاع یک تضاد قرار گرفت تضادی که در مقیاس جهانی گسترش دارد تضاد خلق و امپریالیسم."

برای جلوگیری از هر گونه بد فهمی رفیق احمد زاده در همان جا اضافه می کنه: "سلطه امپریالیسم را باید ارگانیک و به مثابه زمینه هر گونه تحلیل و تبیین در نظر گرفت و نه هم چون یک عامل خارجی که به هر حال نقشی دارد" چون بودند و هستند جریاناتی که هنگام تحلیل جامعه ایران از "امپریالیسم" صحبت کرده و از "نفوذ" آن نیز حرف می زدند

ولی در تحلیل های خود آن را حداکثر به مثابه یک عامل خارجی در نظر می‌گرفتند و یا می‌گیرند که به هر حال نقشی هم دارد.

تحلیل بنیانگذاران و رفقای اولیه چریکهای فدائی خلق یک سری نتایج منطقی به دنبال داشت که هم چنین نشان می‌داد که برای یافتن امپریالیسم دیگر نباید در جامعه به دنبال بیگانه و اجنبی گشت. چرا که سلطه امپریالیسم یعنی سرمایه جهانی به طور ارگانیک در تار و پود طبقه حاکم و قدرت سیاسی حاکم و در نتیجه در تمام شئون اقتصادی و سیاسی و نظامی و فرهنگی جامعه وجود دارد. این تحلیل هم چنین نشان می‌داد که در چنین جامعه ای ایجاد هر گونه تحولی یعنی انجام انقلاب اجتماعی و برقراری حاکمیت توده های ستمدیده منوط به حل این تضاد جامعه می‌باشد. در این تحلیل حل این تضاد یعنی نابودی سلطه امپریالیسم و نابودی طبقه حاکم بدون حضور توده های سازمان یافته و متشکل و از آن مهم تر تحت رهبری طبقه کارگر امکان پذیر نمی‌باشد. در تحلیل چریکهای فدائی خلق هر گونه تغییری در قدرت سیاسی حاکم حتی اگر به تغییر رژیم فرا می‌روید، ولی نهایتاً منجر به نابودی سلطه امپریالیستی یعنی نظام سرمایه داری حاکم نمی‌شد قادر نبود که آزادی و دموکراسی برای مردم ما به ارمغان بیاورد و آن ها را حاکم بر سرنوشت خویش سازد.

درستی این تحلیل اتفاقاً در جریان قیام بهمن ۵۷ خود را آشکار کرده و به ثبوت رسید. از اواسط سال های دهه ۵۰ با تشدید بحران گریبان گیر نظام سرمایه داری در ایران و رشد جنبش توده ای که با شعار مرگ بر شاه و بعد از شاه نوبت آمریکا است به میدان آمده بود، امپریالیست ها حفظ شاه و رژیمش را امکان ناپذیر یافتند و در نتیجه به یک حيله نواستعماری دست یازیدند. آن ها با یک عقب نشینی تاکتیکی به رفتن شاه رضایت دادند و در عوض با سازش با دار و دسته خمینی و روی کار آوردن اون که اسنادش همه جاهست به یک تعرض استراتژیک به جنبش توده های تحت ستم ما دست یازیدند. در جریان انقلاب سال های ۵۶ - ۵۷ در واقع امپریالیسم به تدریج در غیبت یک رهبری انقلابی متشکل در صحنه، با سوار شدن بر جنبش توده ها و با ایجاد تغییر در آرایش سیاسی طبقه وابسته حاکم به یک یارگیری جدید دست زد تا دوام نظام سرمایه داری حاکم بر ایران تا مدتی دیگر تضمین بشه. رژیم سیاسی عوض شد اما سلطه امپریالیسم در جای خودش باقی موند.

در انقلاب سال ۵۶ - ۵۷ به دلیل عدم درک و عدم وفاداری به تئوری انقلابی رهنمود رزمندگان سیاهکل بود که با رفتن شاه بسیاری و از جمله رهبری سازشکار حاکم بر سازمان فدائی از رسیدن بهار آزادی و ظهور فرشته به جای دیو حرف زدند و درست در چنان شرایط خطیری رفقای وفادار به خط انقلابی که تشکل "چریکهای فدائی خلق" را دوباره سازمان دادند با وفاداری به آن تئوری گفتند که دیو بیرون رفته ولی به جای فرشته یک دیو خبیث و جنایتکار به نام جمهوری اسلامی را بر سر کار آورده اند.

ما دیدیم که رژیم شاه رفت اما با آمدن جمهوری اسلامی به رغم آن که رژیم سیاسی عوض شده بود اما ماشین دولتی، ارتش و بوروکراسی حاکم در هم نشکست، برعکس با کوشش های بی دریغ دار و دسته مزدور خمینی در اوج جنبش مردم یعنی قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن و شعارهای "فرمان جهاد" نداده ام "مردم سلاح ها را پس دهید"، "به خانه هایتان برگردید" و از این قبیل، دستگاه بوروکراسی حاکم و ستون فقرات نظام یعنی ارتش و ضامنش به صورتی تقریباً دست نخورده به دست حاکمین جدید درآمد. جمهوری اسلامی درست با تکیه بر این ستون فقرات نظام حاکم بلافاصله ارتش را که نام اسلامی روی آن نهاده بود علیه انقلاب مردم ما در گردستان و ترکمن صحرا و خوزستان و ... به کار گرفت. با شکست قیام بهمن، مناسبات اقتصادی سرمایه داری انگلی و وابسته شاه دست نخورده باقی ماند و به این ترتیب سلطه امپریالیسم حفظ و حتی در سطحی گسترده تر تقویت شد. رژیم جمهوری اسلامی در ظاهری جدید، با یک لفافه

ایدئولوژیک جدید یعنی اسلام به سرکوب وحشیانه انقلاب مردم پرداخت و با تحکیم و تقویت سلطه سرمایه های امپریالیستی در ایران با اتکا به یک دیکتاتوری تا بن دندان مسلح و خشن ، تسمه از گرده کارگران و توده های رنج دیده ما کشید و در طول ۳۷ سال آن چنان شرایط جهنمی رو برای کارگران و توده های محروم آفرید که امروز شاهدش هستیم.

همان طور که من پیش از این اشاره کردم در تحلیل چریکهای فدائی خلق ارتباط لاینفک نظام اقتصادی - سیاسی حاکم بر جامعه ما به نظام جهانی امپریالیستی در یک روند تاریخی نشان داده شده. رابطه ای که با هزاران بند مرئی و نامرئی جمهوری اسلامی رو هم به امپریالیسم و سرمایه جهانی وصل و افسارش رو به دست اون ها داده.

امروز هم هر آینه که نسل جوان و مبارز ما به واقعیات جامعه تحت سلطه خیره شوند و شیوه برخورد مارکسیستی و علمی کمونیست های فدائی رو در بررسی مسایل جهان پیرامون خودشون مورد توجه قرار بدهند اون موقع نقش امپریالیسم و سلطه امپریالیستی رو نه تنها در ایران و منطقه ، بلکه در تداوم نظام جنایتکارانه و استثمارگرانه ای خواهند دید که توسط یک اقلیت یک درصدی از سرمایه داران رذل و تبهکار جهانی و کارتل ها و انحصارات و دولت هاشون در ایران و در سراسر جهان علیه اکثریت چند میلیاردی مردم محروم به وجود آمده. اگر جوان های ما به روندهای جاری دقت کنند، این واقعیت رو خواهند دید که ما در قرن بیست و یکم در عصر امپریالیسم یعنی عصر حکمرانی مشتی دول معظم و قدرتمند بر اکثریت جوامع تحت سلطه و عقب نگه داشته شده زندگی می کنیم. ما در عصر انحصارات و کارتل ها و تمرکز هر چه بیشتر سرمایه، عصر گسترش وحشتناک صدور سرمایه برای غارت و استثمار مرگبار محرومان و کسب مافوق سود از بابت مکیدن شیره جان کارگران روزی یک دلاری ، چینی و ویتنامی و بنگلادشی و ایرانی و مکزیکی و نیجریه ای زندگی می کنیم ، ما در عصر تاخت و تاز سرمایه های مالی و ارتش های تا بن دندان مسلح اون ها برای فتح هر مرز و محدوده ای حتی در دور افتاده ترین نقاط دنیا، عصر سلطه بانک ها و کارتل های غول آسای نفتی و نظامی بر هستی و حیات کارگران و زحمتکشان تمام دنیا، و بالاخره عصر گسترش وحشتناک جنگ های ارتجاعی در جهت تضمین تحقق اهداف فوق و تجدید تقسیم سرزمین ها و منابع انرژی و تجدید تقسیم مافوق سود توسط مشتی از راهزنان بین المللی که ماسک "جهان متمدن" و یا "قدرت های جهانی" و ... بر چهره سیاه خود زده اند به سر می بریم.

در چنین شرایطی اما یک سپاه عظیم تبلیغاتی که خرج و معاش شون رو از طبقه حاکم از همان یک درصدی های استثمارگر می گیره ن، تبلیغات چی هائی که حتی انحصار تولید خیر و گزارش رو در قالب ۶ رسانه غول آسای بین المللی در دست دارند و تعیین می کنند که چه اخباری باید توسط میلیاردها نفر از ساکنان کره زمین شنیده بشه ، ۲۴ ساعته در حال تبلیغ ایده هائی هستند راجع به وفور "دمکراسی" در این نظام امپریالیستی ایده هائی نظیر این که همه مردم دنیا "فرصت های برابر" دارند! امپریالیسم یک داستان "کهنه" ساخته و پرداخته کمونیست هاست و روی زمین واقعیت نداره! داستان هائی برای القا اندیشه هائی از این قبیل که تمامی تحولات اقتصادی دیکته شده، قراردادهای اسارت بار ، غارت و استثمار مرگبار دائمی اکثریت عظیم کشور های موسوم به "جوامع پیرامونی" توسط یک مشتی قدرت های جهانی تبهکار ، اون هم از طریق اعمال زور اقتصادی و نظامی، زانیده "نیاز های طبیعی بازار های جهانی" ست و نه مناسبات ارتجاعی و شرایط زانیده از جبر این نظام؛ "دهکده کوچک جهانی"، بازاری که ادعا می شود تمام مردم دنیا و دولت های شان در آن شانس برابر و یکسان دارند و مزخرفاتی از این قبیل. در پرتو چنین اباطیلی سعی می شه که تعرض خانمان برانداز مشتی از کثیف ترین انحصارات و کارتل های نفتی - نظامی و بانک جهانی و انواع دیگر سرمایه های مالی و دولت های مدافع اون ها که به طور روزمره با بحران سازی و راه انداختن

جنگ های ارتجاعی و خانمان برانداز زندگی کارگران و زحمتکشان رو به توبره کشیده ن با نام های پرطمطراق و متمدنانه ای نظیر "جهانی سازی" و "پست مدرنیسم" و ... نامیده بشه و نه با نام امپریالیسم.

این تبلیغات و پخش و نشر اون تماما برای این انجام می شه که در اذهان عمومی مردم به جان آمده و مبارز پرده ساتری بر ماهیت ضد خلقی سرمایه جهانی که در قالب چهره نفرت بار امپریالیسم متجلی می شه کشیده بشه و دشمن واقعی طبقه کارگر و رنجبران دنیا از آماج مبارزات و تعرض اون ها در امان بمونه.

به طور مثال اجازه بدید همین حقیقت رو در بستر یک بررسی عینی از یکی از روندهای جاری در جامعه یعنی روندی که با عروج بنیادگرایی اسلامی و ظهور داعش و جنگ های خونین و بحرانی که راه افتاده و حیات و هستی صد ها میلیون تن از توده های ستمدیده در خاورمیانه و آفریقا و حتی اروپا رو تحت تاثیر خودش قرار داده مورد توجه قرار بدیم.

خُب ، دوستان حاضر همه می دونن یکی از بزرگ ترین مولفه های بررسی اوضاع امروز در کشور ما و در منطقه مساله ظهور داعش و جنگ دولت آمریکا و ائتلاف ۶۰ کشور علیه این دار و دسته ارتجاعی یه که با ادعای برقراری "خلافت اسلامی" در سراسر دنیا هم اکنون سرزمینی به وسعت نیمی از خاک عراق و سوریه (معادل تقریباً خاک انگلستان) و هم چنین اخیراً هم بخشی از لیبی رو در دست گرفته. جنایات جنون آسا و نفرت برانگیز این نیروی بنیادگرا و ارتجاعی علیه مردم عادی مسلمان و غیر مسلمان، نمایش قطع سر و اعضای بدن قربانیان، به بردگی کشاندن زنان، اعدام های دست جمعی تهوع آور و فروش نوزادان شیرخوار و ... خشم و نفرت به حق هر انسان آزادیخواه و با وجدانی رو علیه این دار و دسته مزدور جنایتکار بر می انگیزه. در این حال پخش سیستماتیک تصاویر و گزارشات هولناک جنایات داعش توسط رسانه های بورژوازی در اقصی نقاط جهان هم عامل برجسته ای ست که به امر بزرگ نمائی چهره سیاه داعش به عنوان یک دشمن اهریمنی در افکار عمومی خدمت کرده است.

از جنبه دیگر بمباران های روزمره مواضع داعش توسط آمریکا و متحدینش (و هم چنین در ماه های اخیر توسط روسیه) در شرایط گسترش فقر و فلاکت و گرسنگی و سرکوب مردم منطقه توسط رژیم های حاکم خودش موجب تشدید فزاینده هیولای جنگ و ناامنی و بحران شده و سایه یک جنگ وحشتناک تمام عیار و ویران کننده رو بر حیات توده های محروم انداخته.

در این چارچوب ما شاهدیم که داعشیان حاکم بر ایران یعنی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی هم در ادامه ماجراجویی های ضد انقلابی اش ضمن به عهده گرفتن یک نقش ضد خلقی در جبهه های این جنگ در عراق و سوریه در اجابت درخواست آمریکا که خواهان استفاده از نیروهای پیاده نظام دولت های منطقه در این جنگ بر علیه داعش هست، در این جا و آن جا از احتمال ورود تمام عیار واحد های نظامی اش به این جنگ دم می زنه. جنگی که مقامات آمریکائی مرتباً از "طولانی" بودن اون دم می زنند و برخی از مقامات آمریکائی با خونسردی تمام از دوره تداوم "۳۰ ساله" آن صحبت می کنن. و گاه از ادامه این بازی مرگبار در طول حیات "یک نسل" سخن می گویند.

در چنین اوضاع و احوالی یه که همگان شاهدند که به رغم خواست عمومی مردم سراسر دنیا برای نابودی و ریشه کن کردن داعش، به رغم تشکیل یک ائتلاف ۶۰ کشور به رهبری آمریکا و به رغم برخورداری این ائتلاف جهانی از قدرت نابود کننده یک ماشین نظامی غول پیکر، این نیروی کوچک و ضد خلقی و مورد تنفر توده ها نه تنها در طول ۲ سال گذشته تضعیف نشده بلکه رشد و گسترش هم پیدا کرده و علاوه بر سوریه و عراق، اخیراً در بخش هائی از آفریقا هم امکان تحرک و مانور پیدا کرده.

این واقعیات یک سؤال اساسی رو در مقابل افکار عمومی حقیقت جو قرار می ده مبنی بر این که اوضاع جنگی نفرت بار و بحرانی کنونی حاصل کدام سیاست ها و شرایط ست؟ داعش مدافع منافع کدام طبقه یا طبقات اجتماعی است و در بحران جاری کدام اهداف و سیاست ها را متحقق می کنه؟

ادعاهای مقامات آمریکا و شرکاء که کوشش می شود هر روزه با انبوهی از تحلیل های فاقد پایه عینی و جعلیات به خورد افکار عمومی داده بشه و مواضع اون ها را توجیه کنه عبارت از اینه که داعش یک نیروی مستقل و قائم به ذاته که برای تحقق ایدئولوژی اسلام و با خواست و حمایت توده های مسلمان و محروم منطقه سر برآورده و هدف اون هم مبارزه با "جهان متمدن"، برای برقراری یک "خلافت اسلامی" در سراسر دنیاست! در این تحلیل ها که با برخی جرح و تعدیل ها توسط نیروهای پرو امپریالیسم و متاسفانه برخی نیروهای درون صف خلق و منتسب به چپ نیز پخش و نشر می شه، داعش ربطی به واقعیات و منافع زمینی نداره و گویا برای آخرت و منافع آسمانی ست که پرچم جنگ با کفار رو بدست گرفته و چنین جنایات سبعانه ای رو مرتکب می شه که این البته خود تبلیغ آشکار ایده آلیسم !!

ایراد اصلی چنین تحلیل هائی اینه که هنگامی که اون ها رو از حوزه تجرید بیرون بیاریم و به طور مشخص بررسی کنیم تضادهای آشکارشون با واقعیت به نمایش گذارده می شه.

به طور مثال قابل شدن خواستگاه طبقاتی اسلامی (البته ما طبقه ای به نام اسلام نداریم) برای داعش و ادعای پیروی داعش از اسلام هرگز نمی تونه این واقعیت رو توضیح بده که چرا بزرگ ترین قربانیان داعش رو همین مسلمانان از هر سکت و گروهی از سنی و شیعه و گرفته تا دراویش و ... تشکیل می دهند. هر بار به محض ورود داعش به مناطق مسلمان نشین و اصولا هر منطقه ای، توده های به اصطلاح مسلمان و محروم به جای تقویت و حمایت از داعش از ترس داعش خانه و کاشانه و تمام هستی خویش را به جا گذارده و از ترس گرفتار شدن به تیغ داعشیان جنایتکار فرار کرده اند. اتفاقا در این زمینه جنایت پیشگی، تیغ جنایات داعش کم ترین تبعیضی را در مناطق تحت سلطه خویش هنگام جلادی توده ها و نمایش آن در بین مسلمان و غیر مسلمان از هر سکت و گروهی قایل نشده است.

واقعیت اینه که در پشت هر یک از ادعاها و تبلیغات افراد و نیروهای اجتماعی منافع مشخص طبقاتی خوابیده است. تنها تبهکاران و نادانان چنین حقیقتی رو منکر می شه ن. داعش بر خلاف تمام تبلیغاتی که می کوشند اونو یک نیروی مافوق طبقات و آسمانی جلوه بده ن یک نیروی زمینی ست که با تمام قوا و امکاناتی که از کانال های مختلف در دسترس اش قرار گرفته مشغول پیشبرد سیاست های راست ترین و جنگ افروز ترین جناح های سرمایه داری جهانی به رهبری آمریکاست. برای نیروئی که واقعا می خواد با یک تحلیل علمی منشاء و ماهیت طبقاتی داعش رو کشف کنه درک رابطه بین عملکردهای مخوف داعش با منافع نظام سرمایه داری و قدرت های امپریالیستی در شرایط بحرانی کنونی کار سختی نیست.

همه می دونن که با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق، جبهه آمریکا و متحدین اروپائی اش در مقابله با به اصطلاح "کمونیسم" به عنوان نیروی پیروز از این جنگ بیرون آمده بود اما تحمل مخارج مادی و معنوی جنگ سرد تأثیرات مشخص منفی خودش رو روی اقتصاد و جامعه آمریکا هم گذاشته بود. با افول قدرت دشمن پیشین و از هم گسستگی بازارهاش اکنون آمریکا به عنوان فاتح جنگ و سردسته راهزنان بین المللی در موقعیت جدید دنبال کسب همان بازارها و گسترش هژمونی و سلطه اقتصادی خویش و کسب سهم شیر از غنایم جنگی بود. این هدف طبقه حاکم در آمریکا از اواخر دهه ۹۰ در سند موسوم به "استراتژی دفاعی آمریکا در قرن ۲۱" تئوریزه شد و به عنوان راهنمای رسمی سیاست های دولت های پسا کلینتون در آمریکا به اون عمل شد. در این سند به طور روشن تاکید شده که در چارچوب نظم نوین جهانی، آمریکا باید نقش رهبری اش رو بر جهان متمدن حفظ کنه و با استفاده از "قدرت بی

همتا"ی نظامی خودش برای تقویت بنیه اقتصادی ش در برابر سایر رقبای جهانی و کسب امتیازات اقتصادی شایسته این قدرت جهانی تلاش کنه و در این راه هر مقاومتی حتی از طرف "شرکا"یش رو از سر راه برداره. سیاست پیشبرد "جنگ بی پایان" و "جنگ صلیبی" و "مبارزه با تروریسم" منعکس کننده تجلی این رویکرد آمریکا پس از جنگ سرد بوده. محتوای این سیاست دورخیز آمریکا برای یک تعرض جنایتکارانه نه تنها به طبقه کارگر و خلق های تحت ستم در سراسر دنیا بود بلکه تهاجمی قاطعانه به مواضع رقبای امپریالیست دیگر خودش هم بود که در طول ۸ سال زمامداری بوش پسر و بعد هم ۷ سال دولت اوباما با شدت و وسعت تمام تعقیب شده. چندین جنگ هولناک در افغانستان و عراق و سوریه و یمن و شمال آفریقا و سرنوشتی چندین رژیم سیاسی زیر نام مبارزه با تروریسم. و مسخره تر این که تروریسم مورد ادعای سازمان دهندگان این جنگ ها نه تنها در جریان اون آسیبی ندیده بلکه تقویت شده و خودش به موضوعی برای تشدید این جنگ ها و توجیه "بی پایان" بودن آن به کار گرفته شده اند.

این یک تجربه تاریخی عمر ننگین نظام سرمایه داری ست که سرمایه داران در شرایط اوج یابی بحران، همواره از جنگ به مثابه یک راه به منظور تخفیف بحران نظام و سرشکن کردن بار آن بر دوش طبقه کارگر و خلق های تحت ستم در جوامع پیرامونی استفاده می کنند. جنگ بی پایان کنونی آمریکا با تروریسم و بنیاد گرایی اسلامی که جبهه ای به وسعت جهان پیدا کرده و در خاورمیانه و شمال آفریقا با برجستگی بیشتری پیش می رود به بهای کشتار و قصابی توده های تحت ستم و نابودی و ویرانی زیر ساخت های جوامع درگیر، در واقع چرخ انحصارات و کارتل های نظامی در آمریکا و سپس غرب را در حرکت نگه داشته و باعث شده تا به بهای خون و رنج و حیات مردم، کمپانی های بزرگ اسلحه سازی در آمریکا نظیر "لاکهد و ... " سودهای نجومی به جیب زده و به قول برخی مطبوعات بورژوازی "سودهای بی سابقه خود را جشن بگیرند". در این چهارچوبه که بخشی از منافع موجودیت داعش و سود زمینی ناشی از عملکردهای جنایتکارانه این دار و دسته برای بزرگ ترین سرمایه داران زالو صفت جهانی هویدا می شه و رابطه مادی بین امپریالیسم و بنیاد گرایی اسلامی که داعش آخرین پرده آن است خودش رو به روشنی به نمایش می گذارد. با توجه به سیاست های استراتژیک آمریکا و اوضاع کلی حاکم بر نظام سرمایه داری جهانی، داعش دستاویز توجیه جنگ بی پایان و تجارت ناشی از آن برای امپریالیست ها و در راس آن آمریکا در شرایط بحرانی کنونی ست.

جدا از نقش و جایگاه داعش در سیاست های استراتژیک امپریالیستی نگاهی به روند ظهور و عروج داعش بر پایه اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که در ورای جامه و پرچم سیاه داعش و مارک الله پرچم آن دست های کثیف بزرگترین انحصارات نظامی و نفتی سرمایه دارانی خوابیده است که از جنایات داعش علیه توده های محروم ارتزاق کرده و منافع مادی جنگ کنونی را به جیب می زنند. گزارشات منتشره نشون می دن داعش رسماً برخاسته از یک پروژه جنگی و بخشی از استراتژی جنگی دولت آمریکا برای - به قول خودشان - "دستیابی به اهداف ایالات متحده" در سطح منطقه ست.

در همین رابطه در نتیجه رشد تضادهای درونی و فشار برخی سازمان های حقوق مدنی در آمریکا به حکم یک دادگاه این کشور، سندی از پنتاگون انتشار یافته که مربوط به سال ۲۰۱۲ (پیش از عروج داعش) می باشد. این سند ۷ صفحه ای که علیرغم انتشار، بخش های زیادی از آن سانسور شده در نشریه المانی دنیای جوان (Junge Welt) مورخ ۲۶ ماه می ۲۰۱۵ چاپ شده. این سند نشون می ده که پنتاگون در سال ۲۰۱۲ یعنی چند سال قبل از رشد سرطانی داعش، با ارزیابی اوضاع سوریه از "امکان بر یابی یک حکومت خلافت اسلامی متحد القاعده در شرق سوریه" سخن گفته و از آن به مثابه یک "فرصت استراتژیک" در راستای "دستیابی به اهداف ایالات متحده در منطقه" نام می برد. مطالعه این سند نشون می ده که "خلافت اسلامی دقیقاً همان چیزی است که حامیان اپوزیسیون سوریه" یعنی ایالات متحده و

متدانش خواهان آن بوده اند و در نتیجه در همین جا نشون داده می شه که داعش نتیجه مستقیم "استراتژی آمریکا" در منطقه می باشد. همین واقعیت رو می شه از اظهارات دیگر مقامات آمریکائی هم دید و از جمله در کتاب خاطرات هیلاری کلینتون ، او می گه که آمریکا از ایده تشکیل دولت اسلامی پشتیبانی می کرد.

برای تداوم چنین منافعی ست که ما شاهدیم به رغم تمامی ادعاهائی مبنی بر وارد کردن ضربات مرگبار به داعش این نیرو نه تنها از بین نرفته بلکه دست های نامرئی از درون کمپ خود امپریالیست ها و سرمایه داران جهانی برای آن حاشیه و فضای امن ایجاد کرده و از نابودی اون جلوگیری می کنند. این دست های حامی و پشتیبان داعش همانا قدرت امپریالیسم و وابستگیست است که با امکانات خودش و خادمینش در قالب نحیف این دار و دسته مزدور می دمد.

تنها اون هائی که چشمی برای دیدن و گوشی برای شنیدن ندارند هستند که نمی فهمند این پول و سلاح و اعزام نیرو از طرف قطر و عربستان یعنی همان دولت هائی که ظاهرا در ائتلاف ضد داعش حضور دارند هستند که داعش رو سر پا نگه داشته، این آموزش و اعزام نیروهای داعش و یا گروه هائی که بلافاصله پس از ورود به سوریه و عراق به داعش می پیوندند توسط مستشاران اسرائیلی و افسران آمریکائی در خاک اردن هست که تداوم فعالیت های جنگی جنایتکارانه داعش رو مقدر می کنه ، این تامین پشتیبانی لجستیکی، راه های عبور و مرور و استفاده از امکانات درمانی و پشت جبهه ای که دولت ترکیه در همسایگی سوریه و عراق آشکارا در اختیار داعش مزدور قرار میده ست که به این نیروی دست ساز قدرت مانور و بازسازی خودش رو می ده ، این امکان تولید و قاچاق و تجارت نفت ارزان با تانکر و کامیون توسط داعش هست که در زیر چشم هواپیماهای ائتلاف حرکت می کنه و توسط شرکت نفت متعلق به لُردهای مجلس نشین انگلیس دریافت می شه و ماهانه ده ها میلیون دلار در اختیار این نیروی مزدور و وابسته قرار می ده. این ساتلایت های شرکت های بزرگ فرانسوی هستند که امکان برخورداری از قدرت تبلیغ جمعی عظیم و حضور در شبکه های اجتماعی رو در اختیار داعش قرار می ده ن. و صد ها مدرک و شواهد دیگه که در طول ۲ سال اخیر به ویژه در بستر تشدید تضادهای درونی بین قدرت های درگیر در جنگ و منجمله روسیه و آمریکا رو شده و در اختیار افکار عمومی قرار گرفته. آیا می شه این شواهد و اسناد آشکار رو دید و باز هم ادعا کرد که داعش یک نیروی مستقل و قائم به ذاته که برای برقراری حکومت خدا در روی زمین داره می جنگه؟

داعش به مثابه جدیدترین پرده بنیاد گرایی اسلامی که با بند ناف، حیات و مماتش به امپریالیسم گره خورده دستاویز گسترش سلطه امپریالیستی توسط آمریکا بر حیات و هستی کارگران و زحمتکشانش دنیاست. داعش ابزاری برای استفاده در تنش های قدرت طلبانه بین امپریالیسم آمریکا با سایر رقبا و به ویژه روسیه است که سوریه رو به یکی از کانون های تضادهای امپریالیستی تبدیل کرده. داعش سلاح مخوف امپریالیست ها برای سرکوب و منحرف کردن و به حاشیه راندن جنبش های انقلابی مردم منطقه علیه امپریالیسم و سرمایه داری ست. داعش موثر ترین دستاویز برای تعرض دولت های غربی به حقوق و آزادی های دمکراتیک در این کشورها و تشدید سرکوب و فشار بر طبقه کارگر و رنجبران این جوامع است.

هیچ تحلیلی بدون در نظر گرفتن وابستگی آشکار داعش به قدرت های امپریالیستی و وابستگان منطقه ای اون نمی تونه بحران کنونی رو به درستی توضیح بده. عدم درک همین وابستگی آشکار هستند که برخی نیروها رو به منجلاب تانید مستقیم و غیر مستقیم داعش به عنوان یک واکنش ضد امپریالیستی از طرف توده های محروم علیه امپریالیست ها پرتاب کرده و یا بر عکس اون ها رو به هورا کشان ارا به جنگی آمریکا و شرکا بر علیه به اصطلاح اسلام سیاسی تبدیل کرده.

اون تحلیل درست و منطبق بر واقعیت که امروز درک روند های جاری در خاورمیانه و عروج داعش را بدون توجه به نقش و نفوذ امپریالیسم ، ناممکن می دونه و مطرح می کنه که بدون توجه و در نظر گرفتن امپریالیسم هر تحلیلی در این مورد به بیراهه می ره ، درست همان تحلیلی است که چریکهای فدائی با تکیه بر آن رژیم شاه و شرایط جامعه آن زمان را مورد بررسی قرار دادند، تحلیلی که به آن ها امکان داد با شناخت درست واقعیت، راهی برای برون رفت از شرایطی پیدا کنند که امپریالیسم و مزدورانش بر مردم ما تحمیل کرده بودند.

امیدوارم که خسته تون نکرده باشم.

در پایان صحبت هام اجازه بدید از فرصت امشب استفاده کنم و یاد تمامی جانبازگان راه آزادی و سوسیالیزم رو گرامی بدارم و به ویژه یک بار دیگه به رزمندگان سیاهکل در ۱۹ بهمن سال ۴۹ و توده های قیام کننده در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ درود بفرستم.

سیاسگزارم که با حوصله به حرف هام گوش کردین. امید که در بخش پرسش و پاسخ و تبادل نظر هر چه بیشتر بتونم با نظرات ارزشمند دوستان و رفقای حاضر در جلسه آشنا بشم و کاستی های این بحث هم با شرکت فعال رفقا برطرف بشه.

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۲۰۰ ، بهمن ماه [دلو] ۱۳۹۴

یادداشت:
به خاطر حفظ اصالت مطلب، به همان زبان گفتار انتشار یافته است.
اداره پورتال